

درس فارغ فقه مضرت آیت الله مسینی بوشهری (دامت برکاته)

تاریخ: ۲۲ اردیبهشت ۱۳۹۹

مصادف با: ۱۷ رمضان ۱۴۴۱

جلسه: ۴۷

موضوع کلی: فصل فی أحكام الجبائر

موضوع جزئی: کفایت طهارت ظاهر جبیره

سال تحصیلی: ۹۸-۹۹

« الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین »

مسئله ۶۰۹: «إذا كان ظاهر الجبيرة طاهراً لا يضره نجاسة باطنه»^۱.

به نظر مرحوم سید (ره)، اگر ظاهر جبیره پاک باشد [کافی است و] نجاست باطن جبیره ضرری نمی‌رساند.

پس طهارت ظاهر جبیره برای مسح کفایت می‌کند، هر چند که باطن جبیره نجس باشد.

ادله حکم مذکور

دلیل اول، اطلاق ادله جبیره است، یعنی از اطلاقات ادله‌ای که بر مسح بر جبیره دلالت دارند، استفاده می‌شود که طهارت ظاهر جبیره کافی است و نیازی به طهارت باطن جبیره نیست.

دلیل دوم، اتفاق علما و فقهاست، به خصوص اینکه روایاتی که در رابطه با جبائر وارد شده‌اند در عصری وارد شده‌اند که نظافت به گونه‌ای که امروزه مرسوم است، رعایت نمی‌شده است و نجاست باطن در جبیره‌ها جنبه غلبه داشته است، یعنی غالباً باطن جبیره‌ها نجس بوده است، ولی در عین حال در روایات به مسح بر جبیره حکم شده است و از این فهمیده می‌شود که حکم به جواز مسح بر جبیره حاکی از این است که طهارت ظاهری جبیره کفایت می‌کند.

دلیل سوم، این است که ادله بر اعتبار طهارت در آب وضو دلالت دارند و از این استفاده می‌شود که نجاست اعضای وضو اگر به آب سرایت نکند، مشکلی ندارد. بنابراین، اگر اعضای وضو نجس باشند؛ به گونه‌ای که موجب تنجس آب شود، مسلم است که اقتضای بطلان وضو را دارد، اما اگر نجاست اعضا به آب سرایت نمی‌کند [، مثل فرض مورد بحث که ظاهر جبیره پاک و باطن آن نجس است] دلیلی بر بطلان وضو نیست و فرقی نمی‌کند که یک جبیره باشد که ظاهر آن پاک و باطن آن نجس باشد یا اینکه چند جبیره باشد که ظاهرشان پاک و باطنشان نجس باشد.

نتیجه، اینکه صرف طهارت ظاهر جبیره برای مسح بر آن کفایت می‌کند و نجاست باطن جبیره ضرری نمی‌رساند.

مسئله ۶۱۰: «إذا كان ما على الجرح من الجبيرة مغصوباً لا يجوز المسح عليه، بل يجب رفعه و تبديله و إن كان ظاهرها مباحاً و باطنها مغصوباً، فإن لم يعد مسح الظاهر تصرفاً فيه فلا يضر و إلّا بطل و إن لم يمكن نزعها أو كان مضرراً، فإن عدّ تالفاً يجوز المسح عليه و عليه العوض لمالكه و الأحوط استرضاء المالك أيضاً أوّلاً و إن لم يعدّ تالفاً وجب استرضاء المالك و لو بمثل شراء أو إجارة و إن لم يمكن فالأحوط الجمع بين الوضوء بالاقتصار على غسل أطرافه و بين التيمم»^۲.

۱. سید محمدکاظم، طباطبائی یزدی، العروة الوثقی، ج ۱، ص ۲۶۲.

۲. همان، ص ۲۶۳.

به نظر مرحوم سید (ره)، اگر آنچه از جبیره که بر روی جراحت گذاشته شده است، غصبی باشد، مسح بر آن جایز نمی‌باشد، بلکه واجب است که آن جبیره غصبی از روی زخم برداشته شود و عوض آن جبیره‌ای که غصبی نیست بر روی زخم گذاشته شود و سپس بر روی آن مسح شود و اگر ظاهر جبیره مباح باشد و باطن آن غصبی باشد [، مثل اینکه جبیره دو لایه باشد که لایه اول که ظاهر است مباح و لایه بعدی که ظاهر نیست غصبی باشد]، در این صورت اگر مسح بر ظاهر جبیره تصرف در باطن که غصبی است، محسوب نشود، غصبی بودن باطن جبیره مشکلی ایجاد نمی‌کند و مسح بر ظاهر جبیره که مباح است کافی است، ولی اگر مسح بر ظاهر جبیره تصرف در باطن که غصبی است، محسوب شود، مسح باطل است و در نتیجه، وضوی جبیره‌ای شخص باطل است. اما اگر برداشتن جبیره غصبی ممکن نباشد یا برداشتن جبیره موجب ضرر می‌شود، در این صورت اگر [جبیره] تالف محسوب شود [، یعنی آن جبیره مالیت خود را از دست داده باشد]، مسح بر آن جبیره جایز است، لکن شخص باید عوض آن جبیره مغضوب را به مالکش بدهد و احتیاط [مستحب] این است که علاوه بر رد عوض به مالک، از مالک طلب رضایت نیز بکند و رضایت او را نیز جلب کند و این جلب رضایت مقدم بر رد باشد، یعنی نخست رضایت مالک را جلب کند و سپس بر آن جبیره مغضوبه مسح کند و بعد از آن عوضش را نیز به مالک بدهد، اما اگر آن جبیره مغضوبه تالف محسوب نشود، واجب است که رضایت مالک را جلب کند، هرچند جلب رضایت مالک به خریدن آن جبیره مغضوبه یا اجاره آن باشد، ولی اگر برداشتن جبیره غصبی ممکن نباشد و جلب رضایت مالک نیز ممکن نباشد، احتیاط این است که شخص بین وضوی ناقص؛ به این نحو که فقط اطراف جبیره را بشوید [و روی جبیره مسح نکند] و بین تیمم جمع کند.

مسأله مذکور، سه فرع دارد:

فروع اول، اینکه اگر آنچه از جبیره که بر روی جراحت گذاشته شده است، غصبی باشد، مسح بر آن جایز نمی‌باشد، بلکه واجب است که آن جبیره غصبی از روی زخم برداشته شود و عوض آن جبیره‌ای که غصبی نیست بر روی زخم گذاشته شود و سپس بر روی آن مسح شود.

دلیل حکم مذکور، مبنی بر عدم جواز مسح بر جبیره مغضوبه و وجوب تبدیل آن به جبیره مطهره این است که مسح بر جبیره مغضوبه، تصرف در مال غیر است و تصرف در مال غیر بدون اذن مالک حرام است و چون نهی در عبادات موجب فساد است، مسح بر جبیره غصبی باطل و در نتیجه، وضوی جبیره‌ای باطل است. از طرف دیگر واجب است که شخص ملک غیر را به مالکش برگرداند و مقدمات طهارت را به نحوی که مأوربه است تحصیل کند و لذا واجب است که عوض آن جبیره غصبی، جبیره پاکی تهیه کند و روی زخم بگذارد و بر روی آن مسح کند.

فروع دوم، اینکه اگر ظاهر جبیره مباح باشد و باطن آن غصبی باشد [، مثل اینکه جبیره دو لایه باشد که لایه اول که ظاهر است مباح و لایه بعدی که ظاهر نیست غصبی باشد]، در این صورت اگر مسح بر ظاهر جبیره تصرف در باطن که غصبی است، محسوب نشود، غصبی بودن باطن جبیره مشکلی ایجاد نمی‌کند و مسح بر ظاهر جبیره که مباح است کافی است، ولی اگر مسح بر ظاهر جبیره تصرف در باطن که غصبی است، محسوب شود، مسح باطل است و در نتیجه، وضوی جبیره‌ای شخص باطل است.

فروع سوم، اینکه اگر برداشتن جبیره غصبی ممکن نباشد یا برداشتن جبیره موجب ضرر می‌شود، در این صورت اگر [جبیره] تالف محسوب شود [، یعنی آن جبیره مالیت خود را از دست داده باشد]، مسح بر آن جبیره جایز است، لکن شخص باید عوض آن

جبیره مغضوب را به مالکش بدهد و احتیاط [مستحب] این است که علاوه بر رد عوض به مالک، از مالک طلب رضایت نیز بکند و رضایت او را نیز جلب کند و این جلب رضایت مقدم بر رد باشد، یعنی نخست رضایت مالک را جلب کند و سپس بر آن جبیره مغضوبه مسح کند و بعد از آن عوضش را نیز به مالک بدهد، اما اگر آن جبیره مغضوبه تالف محسوب نشود، واجب است که رضایت مالک را جلب کند، هرچند جلب رضایت مالک به خریدن آن جبیره مغضوبه یا اجاره آن باشد، ولی اگر برداشتن جبیره غصبی ممکن نباشد و جلب رضایت مالک نیز ممکن نباشد، احتیاط این است که شخص بین وضوی ناقص؛ به این نحو که فقط اطراف جبیره را بشوید [و روی جبیره مسح نکند] و بین تیمم جمع کند.

«الحمد لله رب العالمین»